



رویکردهای مطالعات سیاسی در قرآن کریم

غلامرضا بهروزی لک*
(۳۹-۶۲)

چکیده

قرآن کریم، این متقن‌ترین پیام الهی برای سعادت بشر، هرچند پس از نزول همواره در اختیار جهانیان بوده است، تاکنون برای گشودن گره‌های دست‌وپاگیری که بشر را از سعادت بازداشته مورد توجه جدی قرار نگرفته است. برای جبران این خلأ باید به این پرسش پاسخ داد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از قرآن کریم معضلات سیاست را حل و فصل کرد (سؤال). کشف این چگونگی از طریق تفسیر موضوعی سیاست در قرآن و مرجعیت بخشی به آن، همسو با اسلامی‌سازی دانش سیاسی، میسر است (فرضیه). بررسی این فرضیه منوط به شناسایی و تبیین رویکردهای مطالعات سیاسی در قرآن کریم است (روش)، با این نیت که مرجعیت علمی قرآن به تصویر کشیده شود (هدف). بر این اساس، باید گفت مطالعات درجه دوم (تأثیر قرآن بر مطالعات سیاسی) بر مطالعات درجه اول (بررسی دیدگاه‌های سیاسی قرآن) رجحان دارد (یافته‌ها).

واژگان کلیدی

قرآن کریم، دانش سیاسی، مطالعات درجه اول، مطالعات درجه دوم، مرجعیت علمی

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم ﷺ - behroozlak@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۵

مقدمه

قرآن کریم، به منزله مهم ترین منبع اندیشه و تفکر اسلامی و آخرین پیام الهی برای بشر و تبیان کل شیء، جایگاه ارزشمندی در جوامع اسلامی دارد. بازخیزی، بیداری اسلامی و احیای تمدن اسلامی در یکی دو سده اخیر آهنگ بازگشت به قرآن کریم را سرعت بیشتری داده است، چنان که امروزه، به صورت‌هایی گوناگون، دیدگاه قرآن در باب موضوعات مختلف، از جمله سیاست، و چگونگی طرح و استفاده از قرآن کریم در موضوعات گوناگون علوم انسانی و علوم طبیعی و دقیقه بررسی می‌شود.

بدون تردید، چگونگی استنباط و استخراج مطالب متقن و مستحکم قرآنی نیازمند تأملات روش‌شناختی و درجه دوم است، که امعان نظر بیشتری، در این زمینه، می‌طلبند. در جامعه امروز اسلامی-ایرانی ما، هر چند طرح ایده مرجعیت علمی قرآن کریم اهمیت این بحث را مضاعف‌تر ساخته، هنوز بحث‌هایی جدی و مهم در این خصوص مطرح نشده است، به طوری که بحث چگونگی مرجعیت علمی قرآن کریم به بحثی نو و بدیع می‌ماند و مستلزم تلاش نظری بیشتری، در این زمینه، است.

البته، گرچه بحث مرجعیت علمی قرآن کریم نسبتاً جدید است، رویکرد به علم دینی و اسلامی سازی علوم چنددهه‌ای است که، با پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز و فعالیت‌های علمی ارزشمندی را در این زمینه موجب شده است، چنان که، با توجه به ابتدای این بحث بر مباحث درجه دوم علم دینی، می‌توان قدم‌های اولیه‌ای همسوی با مباحث مرجعیت علمی قرآن کریم یافت، که البته نیازمند تکمیل و پردازش بیشترند.

مسئله مهمی که در نوشتار حاضر در پی بررسی آنیم این است که چگونه، به لحاظ نظری و روشی، می‌توان مباحث سیاسی را مستقیم، با تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم، یا غیرمستقیم، با سود جستن از مرجعیت علمی قرآن برای دانش سیاسی، از این کتاب آسمانی استنباط کرد و از معرفت قرآن برای تکمیل و بسط دانش سیاسی بهره گرفت. برای این منظور می‌کوشیم، با تبیین چیستی سیاست و به تبع آن دانش سیاسی، و جوه ارتباط آن‌ها را با معارف قرآنی تحلیل و بررسی کنیم.

چیستی سیاست

بدون تردید واژه‌ها در علوم گوناگون فاقد تعاریفی جامع و مانع و اجماعی‌اند. وجود نگرش‌ها و منظرهای مختلف، به مفاهیم علوم انسانی، سبب شده‌است در طول تاریخ تعاریف مختلفی از سیاست ارائه شود. فرهنگ رجایی این امر را به وجود ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های مختلف عالمان نسبت داده‌است. از نظر وی، چون انسان خالی از پیش‌فرض وجود ندارد و انسان فطرتاً بر اساس خاطراتش زندگی می‌کند، به‌ناچار، در تعریف از سیاست باید عناصر و عواملی را که بر ذهن او اثر می‌گذارد بشناسیم (رجایی ۱۳۶۸: ۱۷۷).

وجود پیش‌فرض‌های مورد توجه یا مغفول در علوم امری مسلم و گریزناپذیر است، اما نکته اساسی این است که آیا این پیش‌فرض‌ها قابل ارزیابی و داوری‌اند یا خیر؛ پاسخ منفی به این پرسش به نسبت‌گرایی افراطی می‌انجامد و سبب می‌شود امکان قضاوت در خصوص دیدگاه‌ها وجود نداشته باشد، اما در صورتی که با پذیرش نقش پیش‌فرض‌ها در علوم بتوانیم، با رویکردی فلسفی و نقادانه، این پیش‌فرض‌ها را نقد و بررسی کنیم، با رهایی از نسبت‌افراطی، قادر خواهیم بود دیدگاه‌های مختلف را مورد ارزیابی و داوری قرار دهیم (واعظی ۱۳۸۷: ۹-۲۳)؛ در این صورت، خواهیم توانست سرانجام به تعریفی کلان و جامع از سیاست دست یابیم.

در عمل، تعاریفی مختلف با نگرش‌هایی مختلف از سیاست صورت گرفته‌است. برخی محققان تعاریف سیاست را، با بررسی آثار بزرگان فلسفه سیاسی و علم سیاست و همچنین بزرگان سیاست عملی، به سه دسته تقسیم کرده‌اند: دسته‌ای تعریف خود را بر انسان و غایتی که سیاست در آن خصوص باید دنبال کند متمرکز کرده و تعریف سیاست را بر آن اساس ارائه داده‌اند. دسته‌ای دیگر نحوه برخورد انسان با امکانات دنیایی را مدنظر قرار داده و سیاست را با توجه به روند و کارکرد زندگی سیاسی تعریف کرده‌اند. دسته سوم غایت و روند سیاست را موضوع سیاست به‌شمار نیآورده‌اند، بلکه سیاست را بر اساس بُعدی از آن تعریف کرده‌اند که در همه جا و صرف‌نظر از فرهنگ و زمان و مکان در آن حضور دارد (رجایی ۱۳۶۸: ۱۷۷).

ارسطو،^۱ در تعریفی غایت‌محور، سیاست را چنین تعریف کرده است: «غایت سیاست خیری خواهد بود که اختصاص به انسان دارد. اگرچه در واقع خیر فرد و خیر مدینه یکی است، حفظ و رعایت خیر مدینه بر خیر فرد مقدم و [از آن] مقدس‌تر است» (ارسطو ۱۳۵۶:۳). توماس آکویناس^۲ نیز، با همسان دانستن سیاست و حکومت، تعریفی مبتنی بر غایت ارائه داده است. وی معتقد است: «حکومت کردن به معنی هدایت کردن کشتی است... هدف حکومت، مانند هدف کشتی، عبارت از رساندن بار و محموله کشتی، از بهترین راه‌ها، به مقصد تعیین شده است...» (فاستر ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۵۲-۴۵۴). البته غرض نهایی اجتماع زندگی صرفاً طبق فضیلت نیست، بلکه غرض نهایی آن است که «به کمک یک زندگی آمیخته با فضیلت و پارسایی، به نعمت هم‌جواری خدا نایل شود» (همان).

در دنیای جدید تعاریف غایت‌گرا به کناری نهاده شد و به جای آن تعاریف مبتنی بر ماهیت فعل سیاسی و روند آن برجسته گردید. به تعبیر دیوید ایستون،^۳ پرسش سیاسی آن است که «چگونه خدمات و ارزش‌ها در اجتماع تقسیم می‌شوند» (عالم ۱۳۷۳:۳۰). در این رویکرد، سیاست نوعی بردو باخت و رابطه قدرت در جامعه است. «سیاست علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، چه هنگام می‌برد، چگونه می‌برد و چرا می‌برد» (مک‌آیور ۱۳۴۴:۲۶۴).

به نظر می‌رسد در تعاریف مختلف از سیاست بین ماهیت خود فعل سیاسی و غایات و فرآیندهای آن خلط شده است. شاید بتوان ماهیت اصلی فعل سیاسی را نوعی رابطه قدرت در جامعه دانست که در آن بین فرادست و فرودست، در عرصه اجتماعی، رابطه و تأثیر و تأثر وجود دارد. در واقع، سیاست نوعی راهبری یا رابطه فرمانروایی و فرمان‌بری است. به نظر می‌رسد تمرکز بر این ویژگی در همه تعاریف سیاست

1. Aristotle

2. Tomas Aquinas

3. David Eastan

و رویکردهای مختلف به آن وجود دارد و تفاوت اساسی در فرایندها و غایات فعل سیاسی است؛ از این رو، می توان، با حفظ تعریف اصلی فعل سیاسی بر اساس رابطه قدرت، فرمول فعل سیاسی را چنین معرفی کرد: فعل سیاسی فعلی است که در آن فرد «الف» فرد «ب» را، با بهره گیری از ابزار «ج»، به فعل «د» وادار می کند. بدیهی است چنین تعریفی انتزاعی و ساده است، حال آنکه روابط سیاسی در عمل چندبعدی و تعاملی است و طی آن از ترکیب عوامل گوناگون اشکال مختلفی حاصل می شود.

در نگرشی کلان، گونه های سیاست را، به لحاظ غایت، می توان به سه دسته تقسیم کرد؛ غایت سیاست در برخی موارد صرفاً کسب قدرت بیشتر و افزایش منافع حاکمان است. چنین نگرشی در رویکردهای رئالیستی^۱ و به ویژه در نظریه های پسامدرن مطرح است و کسانی چون ماکیاوولی،^۲ هابز،^۳ مورگنتا^۴ و اخیراً میشل فوکو^۵ سیاست را از این منظر مد نظر قرار داده اند. هابز معتقد بود: «از نظر من، خواستی دائمی و خستگی ناپذیر برای قدرت، که تنها با مرگ آدمی پایان می گیرد، در تمام آدم ها وجود دارد» (هابز ۱۳۸۵: ۸۰). میشل فوکو نیز، با بسط مفهوم قدرت به عرصه زیستی و فراگیر، تحول بزرگی در مطالعات قدرت ایجاد کرد (کلگ ۱۳۷۹: ۲۶۱).

در الگوی دیگر، سیاست با نظم و امنیت پیوند خورده است. در این الگو، غایت سیاست عبارت است از تنظیم امور و برقراری نظم و امنیت. دولت همانند نگهبان شبی است که صرفاً مأمور برقراری نظم و امنیت و حافظ منافع افراد است. این رویکرد در نظریه های مدرن، به ویژه مکتب لیبرالیسم،^۶ برجسته است (وینسنت ۱۳۸۳: ۱۸۵).

1. Realist

2. Machiavelli

3. Hobbes

4. Morgenthau

5. Michel Foucault

6. Liberalism

الگوی سوم را باید در رویکردهای فضیلت‌گرا جست‌وجو کرد. ویلیام بلوم^۱ نظریه‌های سیاسی را به دو گروه اصلی کلاسیک و جدید تقسیم کرده است. شاخصه نظریه‌های سیاسی کلاسیک فضیلت‌گرایی است، در حالی که در نظریه‌های جدید فضیلت امری شخصی و خصوصی تلقی شده است و تمرکز بحث سیاست صرفاً بر آزادی سیاسی است. بدین سان، فضیلت و سعادت را می‌توان شاخصه اصلی نظریه‌های کلاسیک دانست. در این رویکرد، سیاست با پرورش فضایل انسانی در شهروندان پیوند خورده است و غایت آن رشد و تعالی اخلاقی شهروندان است. به هر روی، هر چند شاخصه و معیار اصلی سعادت نیز دستخوش دیدگاه‌های مختلف و گاه معارض است، می‌توان وجه مشترک نظریه‌های سیاسی دینی را، به صورت مشترک در مسیحیت و اسلام، فضیلت دینی دانست، که با عبودیت الهی پیوند خورده است. توماس آکویناس غایت سیاست را به نوعی عبودیت الهی دانسته است. از نظر وی، «غرض نهایی اجتماع این نیست که طبق آیین فضیلت زندگی کند، بلکه این است که، به کمک یک زندگی آمیخته با فضیلت و پارسایی، به نعمت هم‌جواری خدا نایل شود» (فاستر ۱۳۵۸، ج ۱: ۴۵۲-۴۵۴).

در اندیشه اسلامی نیز سیاست و قدرت با عبودیت، به منزله مصداق برتر فضیلت انسانی، پیوند خورده است. خداوند در قرآن کریم در وصف حکومت مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). در اینجا، غایت حکومت و مکتب صالحان بر روی زمین دعوت به توحید و عبودیت و انجام دادن طاعات الهی دانسته شده، چنان‌که غایت دولت آرمان‌شهر اسلامی نیز دعوت به توحید و ارشاد خلق به سوی خداوند معرفی گردیده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعَزِّزُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَآهْلَهُ، وَتُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَآهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (ابن طاووس ۱۳۷۶: ۷۷).

1. William Bellum

در نوشتار حاضر سیاست، با تمرکز بر رابطه قدرت، با رویکرد غایی فضیلت‌گرایی بررسی خواهد شد. این امر، از یک سو، فرصت تحلیل ماهیت سیاست و قدرت را در پژوهش‌های سیاسی قرآنی به دست خواهد داد و، از سوی دیگر، امکان بررسی مضادات سیاست متعالیه قرآنی و نقد آن‌ها و، همچنین، زمینه بررسی شیوه‌ها و گونه‌های مختلف بررسی رابطه سیاسی را، در مباحث قرآنی، فراهم خواهد کرد.

روش‌شناسی بحث

برای ورود به بحث سیاست در قرآن کریم، همانند دیگر موضوعات علمی، چند راه پیش‌روست؛ در نگاهی کلان، به نظر می‌رسد برای بررسی نسبت قرآن کریم و سیاست حداقل دو عرصه مهم وجود دارد، که سطح ورود به مسائل علمی است. در مطالعات اخیر، دانش‌ها را به دو سطح درجه اول^۱ و درجه دوم^۲ تقسیم کرده‌اند. دانش‌های درجه اول ناظر به بررسی جهان خارج‌اند، اما در دانش‌های درجه دوم درباره دانش‌های مابحث و گفت‌وگو می‌شود. در واقع، دانش درجه دوم از آن روی درجه دوم است که به «مطالعه مطالعه موضوع» می‌پردازد، در حالی که دانش درجه اول صرفاً «مطالعه موضوع» است. برخی دانشمندان، در تعریف مطالعه درجه اول و درجه دوم، جهان هستی را به سه جهان تقسیم کرده‌اند؛ جهان اول عالم نفس الامری است. خسروپناه معتقد است: «دانش‌های درجه اول دانش‌هایی هستند که به جهان دوم مربوط می‌شوند؛ به تعبیر دیگر، اگر واقعیت‌های نفس الامری را جهان اول بدانیم، دانش‌های درجه اول به این واقعیت‌ها می‌پردازند» (خسروپناه ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷). از این منظر، «دانش‌های درجه دوم دانش‌هایی هستند که به جهان سوم مربوط می‌شوند؛ یعنی، درباره دانش‌های درجه اول و جهان دوم بحث می‌کنند. بر این اساس، همه فلسفه‌های مضاف به نظام معرفتی (اعم از مکاتب و علوم) دانش‌های درجه دوم به شمار می‌آیند» (همان). در تعریفی ساده‌تر، ملاک

1. First order knowledge

2. Second order knowledge

درجه اول و درجه دوم را نوع التفات و توجه شکل می دهد. به تعبیر مصطفی ملکیان، «هر علمی که موضوعش واقعیت^۱ باشد درجه اول است و هر علمی که موضوعش رشته علمی (دیسپلین)^۲ باشد درجه دوم است. شیمی موضوعش مواد است، پس درجه اول است. فلسفه شیمی درجه دوم محسوب می شود. براین اساس، فلسفه سیاسی درجه اول و فلسفه علم سیاست درجه دوم است. فلسفه مضاف همیشه درجه دوم نیست؛ فلسفه دین، فلسفه نظری تاریخ و فلسفه نفس درجه اول هستند چراکه مثلاً رشته علمی (دیسپلینی) به نام دین وجود ندارد» (سروش ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۵۱).

مطالعات درجه اول سیاست و قرآن کریم

در عرصه نخست، می توان آن دسته از پژوهش های قرآنی را - که به بررسی مستقیم قرآن، در حکم موضوع، می پردازند - مطالعه درجه اول نامید. در اینجا، قرآن به منزله یک موضوع یا، به بیان دیگر، نص و متن مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد. در واقع، محقق قرآنی در صدد است متن قرآن کریم را، به منزله موضوعی مشخص، تحلیل و بررسی کند. در اینجا، قرآن واقعیتی عینی و موجود است، که مراد و معانی و دلالت های آن مورد پژوهش و بررسی قرار می گیرد. به عبارت دیگر، در پژوهش های درجه اول قرآنی، غرض محقق کشف مراد و، به بیان دقیق تر، دیدگاه شناسی قرآن کریم است، به طوری که محقق تلاش می کند، با استفاده از شیوه ها و ابزارهای گوناگون دستوری و بلاغی و تکنیک های تفسیری - تأویلی، معانی ماورای الفاظ مقدس قرآن کریم را دریابد.

گونه های مطالعات - سیاسی قرآنی درجه اول

مطالعات سیاسی - قرآنی درجه اول با ابزارهای گوناگون و به شیوه های مختلفی انجام پذیر است، که از میان آنها محققان قرآن کریم تاکنون سه رویکرد عمده را معرفی کرده اند:

1. Fact

2. Discipline

۱. بررسی متعارف تفسیر ترتیبی یا تجزیه‌ای

۲. بررسی موضوعی تفسیر سیاست در قرآن کریم

۳. بررسی ساختاری / بنایی محتوای سوره‌های قرآن کریم

وجه اشتراک هر سه رویکرد فوق‌را، با وجود تفاوت‌ها و اختلافات میان آن‌ها، می‌توان تمرکز بر معانی و مراد قرآن کریم دانست.

در روش تفسیر ترتیبی، که قدمتی دیرینه دارد، گرایش‌های گوناگونی به چشم می‌خورد، از جمله: روش‌های نقلی، عقلی، ادبی و تاریخی، که در این زمینه به خدمت گرفته شده‌اند. در این شیوه، مراد قرآن کریم آیه به آیه بررسی می‌شود.

در روش تفسیر موضوعی نیز هدف کشف مراد و دیدگاه قرآن کریم است. در این روش، برخلاف شیوه نخست، محقق در صدد بررسی ترتیبی و آیه به آیه نیست بلکه با طرح پرسش‌ها و تأمل در ابعاد موضوع در پی آن است که تمام آیات مربوط به موضوع را گرد آورد و در نهایت دیدگاه جامع و فراگیر قرآن کریم را در آن باب استخراج و معرفی کند.

در سال‌های اخیر، شیوه تفسیر بنایی یا ساختاری قرآن کریم نیز مورد توجه محققان قرآن کریم قرار گرفته است. «روش ساختاری سبک جدیدی در تفسیر قرآن است. بر اساس این روش، هر سوره دارای یک غرض اصلی (موضوع محوری) است و تمامی آیات و مباحث مطرح شده در سوره به صورت منطقی و فصل‌بندی شده به آن غرض مرتبط می‌شوند» (خامه‌گر ۱۳۸۲: ۶۶-۴۹). محققانی چون محمد عبده و رشید رضا در جهان عرب و نیز علامه طباطبایی گام‌هایی در این خصوص برداشته‌اند (خامه‌گر ۱۳۸۱: ۹-۱۳). با این حال، به نظر می‌رسد در این روش نیز هدف اصلی فهم مراد و دیدگاه قرآن کریم است، هر چند تمرکز آن نه بر آیات صرف یا موضوع خاص که بر استنباط ایده اصلی سوره‌های قرآن کریم می‌باشد.

در خصوص تاریخچه مطالعات سیاسی درجه اول باید گفت بر شمردن مطالعات قرآنی ترتیبی و تجزیه‌ای، به دلیل قدمت فراوان این شیوه، امری بسیار مشکل است،

به ویژه آنکه، در تلقی اسلامی، اسلام همواره با سیاست عجین و ایده جدایی دین و قرآن از سیاست امری کاملاً جدید و متأثر از ورود اندیشه‌های سکولار غربی به جهان اسلام است (قاضی زاده ۱۳۹۲: فصل اول)، به طوری که مفسران اسلامی نیز، در طول تاریخ، به تفسیر و تبیین آیات سیاسی قرآن کریم فراوان پرداخته‌اند؛ از این رو، موضوع سیاست در قرآن را می‌بایست از دو رویکرد اخیر، یعنی تفسیر موضوعی و تفسیر ساختاری، مورد توجه قرار داد.

تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم

در باب چستی تفسیر موضوعی سخن بسیار گفته شده است (صدر ۱۳۸۰: ۳۵-۳۷؛ فتحی ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ نصیری ۱۳۸۴: ۷۳-۱۰۶؛ ایازی ۱۳۸۲: ۶۶-۷۳). همچنین، در منابع معاصر، آثار ارزشمندی درباره سیاست در قرآن کریم تدوین گردیده است. رشد اسلام‌گرایی در سده اخیر و اوج‌گیری آن، با انقلاب اسلامی ایران، و فعال شدن نهضت بازگشت به قرآن کریم سبب شده است سیاست، به منزله یکی از دغدغه‌های مهم مصلحان و نوآوران دینی، به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، چنان‌که در طول سده گذشته آثار حائز اهمیتی، چه در جهان تسنن و چه در جهان تشیع، با رویکرد تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم تدوین شده است. تعاریف مختلفی نیز در باب چستی تفسیر موضوعی ارائه گردیده است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است «مفسر [باید] آیاتی از قرآن را که حاوی این موضوع است، بعد از جمع‌آوری، جمع‌بندی کرده، سپس به جمع‌آوری و جمع‌بندی روایات در آن زمینه پردازد و در مرحله نهایی بین دو جمع‌بندی به دست آمده از آیات و روایات جمع‌بندی سومی به عمل آورد تا بتواند آن را به عنوان نظر اسلام و قرآن و عترت ارائه دهد» (جوادی آملی ۱۳۸۷: ۵۹). یکی دیگر از محققان قرآنی، پس از بررسی تعاریف مختلف، تفسیر موضوعی را چنین تعریف می‌کند: «تفسیر موضوعی عبارت است از فهم و تبیین نظرگاه‌های قرآن در موضوعات و عرصه‌های مختلف با مراجعه مستقیم یا عرضه پرسش‌های بیرونی به قرآن و استنتاج از آن، پس از

اصطیاد و استخراج آیات، و دسته‌بندی روشمند و استنتاج از آنها» (نصیری ۱۳۸۴: ۷۳-۱۰۶).
برخلاف تصور عمومی، تفسیر موضوعی نیز همانند تفسیر ترتیبی دارای تنوع بسیار
زیادی است (ایازی ۱۳۸۲: ۶۶-۷۳). در یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که از تفسیر موضوعی
انجام شده به سه معیار آن اشاره گردیده است، که عبارت‌اند از:

۱. تفسیر بر اساس باورها و بینش‌ها و گرایش‌های مذهبی و اجتماعی

۲. تفسیر بر اساس روش (نحوه ورود و خروج مفسر و تلقی تفسیر موضوعی)،
که موجب تجارب در روش گشته است

۳. تفسیر بر اساس تنظیم و ترتیب مباحث و چینش آیات (همان).

شهید صدر، که یکی از بانیان معاصر تفسیر موضوعی قرآن کریم به شمار می‌آید،
در این خصوص به دو شیوه رایج اشاره کرده است؛ شیوه نخست شیوه‌ای منفعلانه
است، که در آن «مفسر موضوع معینی از قرآن را انتخاب می‌کند؛ آن‌گاه آیاتی [را] که در
آن موضوع اشتراک دارند گرد آورده و آن‌ها را تفسیر می‌نماید» (صدر ۱۳۸۰: ۳۵-۳۷).
در اینجا، مفسر صرفاً با انتخاب موضوعی خاص به گردآوری و تحلیل آیات قرآنی
می‌پردازد، اما شیوه برتر استنطاق قرآن است. شهید صدر در این باره به سخن
امیر مؤمنان علیه السلام استناد می‌کند، که به استنطاق قرآن توصیه کرده است: «ذلک القرآن
فاستنطقوه ولن ینطق ولکن اخبركم عنه الا ان فیہ علم ما یأتی والحديث عن الماضي ودواء
دائکم ونظم ما بینکم» (سیدرضی ۱۳۸۲: خطبه ۱۸).

در شیوه دوم «مفسر یک موضوع را از متن خارج بر گرفته و به سراغ قرآن می‌رود تا
موضع و نظرگاه قرآن را درباره آن موضوع کشف نماید. در این صورت مفسر نظر خود
را بر یکی از موضوعات عقایدی، اجتماعی یا هستی‌شناسانه معطوف می‌سازد. آن‌گاه
دستاوردهای اندیشه بشری درباره مشکلات آن موضوع و راه‌حل‌های آن و پرسش‌ها
و چالش‌هایی را گردآوری می‌کند که مقارنه تاریخی می‌دهد. سپس به سراغ نص
و متن قرآن می‌رود و با متن به گفت‌وگو می‌پردازد؛ در این فرض، مفسر می‌پرسد و قرآن
پاسخ می‌دهد و هدف مفسر آن است که نگاه قرآن درباره آن موضوع را استخراج کند
(نصیری ۱۳۸۴: ۷۳-۱۰۶). صدر این شیوه را «شیوه توحیدی و تطبیقی» نام نهاد زیرا در

آن مفسر میان تجربه بشری و قرآن وحدت و هماهنگی ایجاد می کند (صدر ۱۳۸۰: ۳۵-۳۷). نمونه تفسیر موضوعی سیاسی قرآن کریم را می توان در آثار گوناگونی مشاهده کرد، چنان که علاوه بر مفسران بزرگی چون آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، آیت الله جوادی آملی (۱۳۸۷) و آیت الله سبحانی (۱۳۷۰)، که به تأمل درباره سیاست در قرآن کریم پرداخته اند، در سال های اخیر، محققان قرآنی آثار در خور توجهی را در این باب عرضه کرده اند، که از آن میان دو نمونه را بررسی می کنیم.

نمونه نخست کتاب *الفکر السياسي فی القرآن المکی* اثر دکتر عبدالقادر حامد تیجانی (۱۹۹۵) است. دکتر تیجانی در این کتاب با رویکردی جدید فلسفه سیاسی اسلام را در دوران مکه، از طریق آیات و سوره های مکی، به بحث می گذارد و، برخلاف ایده غالب که دین را در دوران مکه دین اعتقادی و فردی و غیر سیاسی تلقی می کند، معتقد است اصول اندیشه سیاسی اسلام در مکه بیان شده و دعوت پیامبر ﷺ بر تشکیل امت اسلامی، به منظور نفی حاکمیت شرک و کفر و ایجاد حاکمیت الهی، استوار بوده است. نوآوری مهم تیجانی را می توان تمرکز بر آیات مکی قرآن کریم دانست، که در بادی امر و طبق برداشت رایج تصور می شود جنبه سیاسی کمتری دارند و غالباً پیام آن ها دعوت به توحید، معاد و معرفی بنیان های اعتقادی اسلامی است. تیجانی توانسته است در اثر خویش ابعاد سیاسی آیات مکی را به بحث و گفت و گو بگذارد (عبداللهی آرن ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۵۷).

نمونه دوم پژوهش کاظم قاضی زاده در باب سیاست در قرآن است، که سیاست و حکومت در قرآن کریم نام دارد و در اصل رساله دکترای وی است. قاضی زاده در این کتاب کوشیده است سیاست در قرآن را، با تمرکز بر مسائل دنیای امروز، به شکلی آکادمیک، بررسی و تحلیل کند. قاضی زاده ابتدا به بررسی دیدگاه های مطرح در باب نسبت دین و سیاست پرداخته تا زمینه طرح مباحث سیاسی در قرآن کریم را فراهم آورد و در فصل بعد، با بررسی ایده مشروعیت سیاسی، از بین نظریه های مختلف، نظریه مشروعیت الهی را با محوریت امامان معصوم ﷺ برگزیده است. وی در ادامه می کوشد مسئله مشروعیت سیاسی را در غیاب امام ۱۲ معصوم و بر اساس مشروعیت نظام

ولایت فقیه بررسی کند. قاضی زاده در عصر غیبت مشروعیّت مردمی را، به همراه مشروعیّت الهی، ارکان مشروعیّت حکومت معرفی می کند. فصل های دیگر این کتاب نیز به بررسی چگونگی نقش آفرینی مردم در عرصه سیاسی، از طریق شورا و نهادهای مدنی، اختصاص یافته است.

به رغم وجود برخی مناقشات در خصوص پژوهش قاضی زاده، در نگاهی کلان، امتیاز کار وی را می توان رویکرد تخصصی وی به مسائل سیاسی در قرآن کریم دانست. در حالی که بسیاری از آثار مطرح در این زمینه اغلب فاقد رویه تخصصی طرح مسائل در علوم سیاسی اند و در آن ها مباحث سیاسی به صورت عام و غیر تخصصی مطرح شده اند، قاضی زاده کوشیده است مسائل را از منظر تخصصی به قرآن کریم عرضه و پاسخ های آن را، با بررسی دیدگاه ها و تفاسیر مختلف، بررسی و ارزیابی کند.

تفسیر ساختاری سیاست در قرآن کریم

تفسیر بنایی یا ساختاری از گونه های جدید تفسیر قرآن کریم است، که به نظر می رسد قدمت چندانی نداشته باشد. محمد عبده از بنیان گذاران این رویکرد معرفی شده است. همچنین، شاگرد وی، رشید رضا، کوشیده است در تفسیر المنار راه استاد خویش را ادامه دهد. محققان دیگری نیز در این زمینه آثاری ارائه کرده اند. از نظر ایشان یکی از ابعاد شگفت انگیز قرآن کریم تناسب آیات آن با یکدیگر است، به طوری که هر خواننده متفکر با قرائت قرآن و دقت در آیات یک سوره - چه کوچک و چه بزرگ - به نظم و ارتباط شگفت انگیز آیات آن با یکدیگر پی می برد.

دغدغه اصلی تفسیر ساختاری فهم ایده اصلی سوره های قرآن کریم است. در این رویکرد، توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی در کانون توجه قرار دارد، چنان که نظریه پردازان رویکرد ساختاری، همچون محمد عبده و رشید رضا و بعدها سید قطب، دغدغه های سیاسی - اجتماعی را مورد توجه قرار داده اند و از جمله نظریه پردازان احیای فکر اسلامی و اندیشه سیاسی ۱۳ معاصر عرب نیز محسوب می شوند.

همچنین، محمد مدنی (۱۹۹۱)، رئیس دانشکده الهیات دانشگاه الازهر، در تدوین کتاب *المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء* دغدغه‌ای اجتماعی داشته و سعی کرده است سوره بلند نساء را، به منظور تبیین دیدگاه اجتماعی قرآن کریم و کشف ایده اصلی سوره در این زمینه، تفسیر ساختاری کند.

در جامعه علمی ایران نیز محمد خامه گر، از پژوهشگران قرآنی، کوشیده است کاربرد تفسیر ساختاری را در تبیین دیدگاه‌های سیاسی قرآن کریم توضیح دهد. خامه گر با نوشته‌های متعدد خود از جمله کسانی است که به ترویج و تبیین روش ساختاری در تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند. در عرصه سیاسی نیز خامه گر سعی کرده است به بازسازی روش فهم و تفسیر ساختاری قرآن کریم بپردازد (خامه گر ۱۳۸۲: ۴۹-۶۶). او در این باره چنین توضیح می‌دهد: «برای استنباط گزاره‌های سیاسی از ساختار سوره‌های قرآن ابتدا باید غرض اصلی و روح حاکم بر سوره را، با استفاده از راهکارهای شناخته شده و قابل قبول، کشف کرد. در صورتی که غرض سوره با یکی از مباحث سیاسی ارتباط معناداری داشت، با تکیه بر سیاق سوره، فصل‌ها و محورهای فرعی سوره را تنظیم می‌کنیم» (همان).

وی همچنین به بیان جزئیات بیشتری در این خصوص می‌پردازد و می‌نویسد: «برای این کار ابتدا فهرستی از مطالب سوره را، به ترتیب آیات، تهیه می‌کنیم و هر گروه از آیات را که اجمالاً در موضوع مشخص سخن می‌گویند جدا کرده و برای آن‌ها عنوانی را در نظر می‌گیریم. آن‌گاه سعی می‌کنیم که بین این عناوین فرعی ارتباط برقرار نموده و خطوط مشترک آن‌ها را ترسیم کنیم. پس از ترسیم خطوط مشترک، فصل‌های اصلی سوره مشخص می‌شوند. در برخی موارد، پس از تبیین غرض اصلی سوره، باید جمله‌بندی عناوین فرعی [را] نیز، به گونه‌ای که تناسب بیشتری با هدف سوره داشته باشد، تغییر دهیم تا مجموع عناوین اصلی و فرعی بتوانند ساختار و نمودار محتوایی سوره را ترسیم کنند. با اتمام این مرحله می‌توان، در یک نمودار درختی، غرض سوره و فصول آن را به نمایش گذاشت و استنباط‌ها و برداشت‌های متفاوتی، در

زمینه‌های گوناگون، از آن ارائه کرد» (همان).

خامه گر، از میان الگوهای گوناگونی که در تفسیر ساختاری به کار گرفته شده‌اند، الگوی خویش را چنین بازسازی می‌کند (خامه گر ۱۳۸۲: ۴۹-۶۶):

الف- سیاق سوره

ب- نام سوره

ج- آیه‌های آغازین و پایانی سوره

د- شأن نزول آیه‌ها و سوره‌ها

ه- مکی یا مدنی بودن سوره

و- اسماء الحسنی

ز- حروف مقطعه و اغراض سوره‌ها

ح- قصص قرآنی و اغراض سوره‌ها

وی برای نشان دادن کاربرد این روش در تفسیر سیاسی قرآن کریم به تبیین هدف سوره قلم پرداخته است. محور و ایده اصلی سوره قلم، از نظر خامه گر، مقابله با شایعه سازی دشمنان و مشرکان است. او می‌نویسد: «با استفاده از روش‌های کشف مقاصد سوره‌ها می‌توان اثبات کرد که غرض اصلی سوره مبارکه قلم مبارزه با شایعه مجنون بودن پیامبر است. یکی از این دلایل هماهنگی آیات نخستین و پایانی سوره بر نفی اتهام جنون از پیامبر است» (همان).

رویکرد ساختاری به تحلیل سیاست از دیدگاه قرآن کریم فضای جدیدی برای فهم دیدگاه قرآن در باب مسائل سیاسی گشوده است، که به دلیل نو بودن بدیهی است با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز مواجه باشد. اما در نگاهی کلان به نظر می‌رسد برای فهم عمیق دیدگاه قرآن کریم در باب سیاست باید همه روش‌های موجود را با هم در نظر گرفت و از مجموع و برآیند آن‌ها به دیدگاه کلی قرآن در این باره دست یافت. بدین ترتیب، تفسیر ترتیبی، همراه با تفسیر ساختاری، زمینه‌ساز فهم عمیق و تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم خواهد شد و در نهایت همه این روش‌ها، در رویکرد

درجه اول به سیاست در قرآن کریم، مؤثر و حائز اهمیت خواهند بود.

مطالعات درجه دوم سیاست و قرآن کریم

پس از بررسی مطالعات درجه اول در باب جایگاه سیاست در قرآن کریم، به شیوه دیگری از مطالعات می پردازیم، که از منظری فراتر و به شکل مطالعه مطالعه یا مطالعه درجه دوم موضوع سیاست در قرآن را بررسی می کنند. در این شیوه تلاش می شود، از یک سو، چگونگی طرح سیاست در قرآن کریم بررسی شود و، از سوی دیگر، چگونگی تأثیر آموزه های قرآن بر تأسیس و تحول دانش های سیاسی یا، به عبارتی، مرجعیت علمی قرآن کریم برای دانش های بشری تحلیل گردد.

۱. فلسفه تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم

در صورت دقیق بودن این تلقی که می توان تمام مطالعات درجه اول سیاست در قرآن کریم را در تفسیر موضوعی سیاست متمرکز دانست، هر گونه بحث درباره چستی، چگونگی، اعتبار، غایت و تحول این نوع مطالعه خصلتی فراتر و درجه دوم خواهد یافت. در واقع، مطالعه قبلی ما موضوع بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و از این رو خصلت مطالعه مطالعه پیدا خواهد کرد.

مشابه چنین رویکردی را می توان در نظریه «دیدبانی فلسفه» عبدالحسین خسروپناه یافت (خسروپناه ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷). وی در این رویکرد کوشیده است فلسفه اسلامی را موضوع پژوهش جدید فلسفی خود قرار داده، از «فلسفه فلسفه اسلامی» سخن بگوید (خسروپناه ۱۳۸۵: ۱۷۳). در این اصطلاح، منظور از فلسفه نخست فلسفه مضاف به علوم و منظور از فلسفه دوم فلسفه محض یا غیر مضاف است؛ از این رو، فلسفه فلسفه اسلامی خصلتی درجه دوم می یابد.

در فلسفه تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم نیز چنین تحولی رخ داده است، به طوری که نگاه نقادانه فلسفی معطوف به تحلیل یک مطالعه درجه اول، یعنی همان

تفسیر موضوعی سیاست، گردیده است. در این نوع مطالعه می توان حداقل سه بحث اساسی را طرح کرد، که عبارت اند از:

۱. مبانی و پیش فرض های مطالعه تفسیر موضوعی سیاست چیست؟
 ۲. روش معتبر مطالعه تفسیر موضوعی سیاست کدام است؟
 ۳. تحول و تطور تفسیر موضوعی سیاست چگونه و عوامل شکل دهنده آن کدام است؟
- با این حال، چنین به نظر می رسد که هنوز در عرصه مطالعه درجه دوم تفسیر موضوعی سیاست کاری جدی صورت نگرفته است و مطالعات انجام گرفته صرفاً بارویکرد درجه اول به تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم پرداخته اند؛ از این رو، ضروری است گروهی از محققان، با نگاهی جدی و نقادانه، به منظور رشد و گسترش تفسیر موضوعی سیاست و اتقان آن، به مطالعه درجه دوم یا فلسفه تفسیر موضوعی بپردازند.

۲. مرجعیت علمی قرآن کریم برای دانش های سیاسی

مرجعیت علمی قرآن کریم اصطلاح جدیدی است که در سال های اخیر، به موازات اقبال و رویکرد مجدد به قرآن کریم و همسو با اسلامی سازی علوم، در کشور ما مطرح شده است. این رویکرد رویکردی کاملاً جدید است و نمی توان پیشینه مشخصی در مطالعات قرآنی برای آن یافت، چنان که اسلامی سازی علوم در جمهوری اسلامی ایران، سه دهه قبل، با انقلاب فرهنگی آغاز شده است.

امروزه بحث از اسلامی سازی علوم در دو حوزه مطرح است:

۱. علوم به معنای عام رشته های علمی ۲. علوم تجربی
- حوزه نخست حوزه ای است عام، که هر نوع دانشی را شامل می شود و در آن علم به معنای رشته^۱ یا آگاهی هایی سازمان یافته و منظم است. اما در حوزه دوم معنای علم

منحصر در علم تجربی^۱ است، که در غرب مسلط و موجب نادیده گرفته شدن علوم غیر تجربی شده است.

۲-۱. مراد از اسلامی سازی علوم

در این باره، دیدگاه‌هایی مطرح شده است، که برخی از آن‌ها علم دینی را به حداقلی، واسط و حداکثری تقسیم کرده‌اند (بستان ۱۳۹۱: فصل پنجم). اما از منظری دیگر می‌توان چند دیدگاه دیگر را نیز در این زمینه برشمرد. در دیدگاه اول، مراد از علم دینی تربیت عالمان مسلمان در حوزه‌های دانشی گوناگون است، که البته معنایی بسیار سطحی است. اگر هدف از اسلامی سازی علوم این باشد که جهان اسلام را به مهد دانش، اگرچه دانش عرفی و تجربی و غیردینی، بدل کنیم، در واقع علوم را اسلامی نکرده‌ایم.

بر اساس دیدگاه دوم، مراد از اسلامی سازی علوم مراجعه به دین، به معنای متون مقدس دینی شامل قرآن کریم و روایات رسیده از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم ﷺ، به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های علمی، است. برای مثال، هنگام سخن گفتن از طب اسلامی، با مراجعه به آیات و روایات، توصیه‌های قرآن کریم و معصومان ﷺ را در خصوص بیماران و شیوه مداوا بررسی کنیم و، با جمع‌آوری و تبیین آن‌ها، به دینی سازی علم پزشکی بپردازیم. این کار، گرچه در جای خود خوب است و می‌تواند در زمینه گردآوری و تبویب و فهم روزآمد گزاره‌های منعکس شده در متون دینی سودمند باشد، مستقیماً هدف اصلی اسلامی سازی علوم نیست.

بر اساس دیدگاه سوم، اسلامی سازی عبارت است از اینکه تأثیر آموزه‌های اسلامی را بر علوم، در حکم پیش‌فرض، بررسی کنیم. یکی از صاحب‌نظران علم دینی و اسلامی سازی علوم آیت‌الله جوادی آملی است (واعظی ۱۳۸۷: ۹-۲۳). ایشان معتقد است تمام علوم، به جز فلسفه، از همان ابتدا یا عرفی و سکولار^۲ اند یا دینی و الهی و تنها فلسفه

1. scientific

2. Secular

است که به صورت خشتی آغاز می‌شود، اما به یکی از دو وادی علم الهی یا علم سکولار ختم می‌گردد. فلسفه تنها علمی است که آزادانه و بدون پیش فرض به بحث و بررسی ماهیت پدیده‌ها می‌پردازد، اما یقیناً هر فیلسوفی یا به نتیجه الهی می‌رسد یا به نتیجه الحادی؛ از این رو، فلسفه در آغاز خشتی است، اما در نهایت به رویکرد الهی یا رویکرد الحادی و عرفی و سکولار ختم می‌شود. بر این اساس، علوم دیگر، چون از فلسفه تغذیه می‌شوند، پیشاپیش رنگ خاص خود را دارند؛ یا الهی اند یا عرفی و حتی الحادی. طبق الگوی آیت الله جوادی آملی علوم حداقل از سه جهت به اسلامی و الهی یا الحادی و عرفی تقسیم پذیرند:

یک - از جهت پیش فرض‌ها: هر علم پیش فرض‌هایی دارد؛ منظور از پیش فرض‌های یک علم، که قدما آن‌ها را اصول موضوعه نامیده‌اند، مجموعه‌ای از بنیادهای نظری است که در آن علم مورد بحث قرار نمی‌گیرند بلکه، به منزله اصول مسلم، برای استدلال در مسائل آن علم مبنا واقع می‌شوند.

دو - از جهت روش شناسی: هر یک از علوم روش شناسی خاص خود را دارد؛ قلمرو اعتبار روش نیز بر اساس همان مبانی و پیش فرض‌ها تعریف می‌شود. آیا با روش تجربی می‌توان به مطالعه امور مجرد پرداخت؟ بر اساس پیش فرض‌های علمی، پاسخ منفی است. حوزه اعتبار علوم تجربی فقط در موارد تجربی است و در موارد غیر تجربی اعتباری ندارد؛ بر این اساس، این پیش فرض ماست که روش ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

سه - از جهت غایات: سومین عرصه دینی سازی یا اسلامی سازی هر علم به غایات و کاربردهای آن باز می‌گردد. آیا با یاد گرفتن علم پزشکی می‌توان به نفس خود یا دیگران ضرر زد و عضوی از خویشان را ناقص کرد؟ آیا علم پزشکی مجاز است به سقط جنین بپردازد یا با تغییرات ژنتیکی موجبات آفرینش انسان‌های عجیب و غریب را

فراهم کند؟ بسیاری از این قبیل پرسش‌ها در کاربرد علوم مطرح است. در اینجا نیز اسلام پاسخ‌ها و دیدگاه‌های خاص خود را دارد؛ از این رو، می‌توان به این معنا نیز از اسلامی سازی علوم سخن گفت.

۲-۲. قرآن و اسلامی سازی علم سیاست

شاید بتوان مهم‌ترین تأثیر قرآن را بر سیاست، پس از احراز دیدگاه‌های قرآن کریم در باب سیاست، که همان تفسیر موضوعی است، تأثیر آن بر چگونگی اسلامی سازی علوم سیاسی دانست. بر اساس الگویی که از دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی استخراج کردیم، می‌توان از رابطه قرآن و سیاست به شکل وسیع‌تری سخن گفت، به طوری که حضور قرآن کریم را در شکل‌گیری و تحول و تکامل دانش‌های سیاسی فعلیت و مرجعیت علمی قرآن کریم را برای دنیای امروز رسمیت بخشد.

برای بهره‌مندی بیشتر از مرجعیت علمی قرآن کریم ابتدا باید دیدگاه‌های سیاسی قرآن را، از طریق تفسیر موضوعی، استخراج و سپس از معارف عام قرآنی در تأسیس و شکل‌دهی دانش سیاسی امروز استفاده کرد. چنین تأثیری طبعاً تمام عرصه‌های دانش سیاسی را در بر می‌گیرد، چنان‌که می‌توان تأثیر قرآن کریم را بر تمام گرایش‌های دانش سیاسی شناسایی کرد. این امر مستلزم آن است که از الگوی علم دینی به‌درستی و با دقت استفاده کنیم.

چگونگی کاربست الگوی علم دینی در تأسیس دانش‌های سیاسی در سه حوزه مبانی، روش‌ها و غایات علم تبیین‌پذیر است. حوزه مبانی مباحثی را در بر می‌گیرد که به منزله پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه دانش‌های سیاسی به خدمت گرفته می‌شوند. در حوزه روش‌شناسی نیز میزان و حدود اعتبار روش‌ها، بر اساس معرفت‌شناسی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، بررسی می‌شود. غایات دانش نیز، بر اساس دیدگاه قرآن کریم، به چگونگی کاربست و استخدام دانش‌ها و، به تعبیر دقیق‌تر، مدیریت دانش سیاسی بازمی‌گردد.

مثلاً می‌توان تلقی از خداوند را در دو حوزه دینی اسلام و مسیحیت مدرن با هم مقایسه کرد. هرچند اسلام و مسیحیت مدرن هر دو بر وجود خداوند تأکید دارند، در دنیای مسیحی مدرن شده خداوند به خدای ساعت‌ساز و خالق تنزل داده شده است و از این رو حضور فعالی در عرصه سیاسی-اجتماعی ندارد و، به تبع آن، دین نیز به زندگی خصوصی محدود شده است. اما، در مفهوم قرآنی، خداوند رب العالمین، لب‌المصاد و دارای حضوری فعال در زندگی فردی و اجتماعی است. این امر موجب شده است اسلام، همانند مسیحیت، در فرایندهای عرفی‌سازی دین قرار نگیرد و از این منظر تمایزی اساسی بین آن و مسیحیت مدرن به وجود آید (شجاعی زند ۱۳۸۱: ۲۸۲). بدیهی است نتیجه چنین نگرشی، در دانش‌های سیاسی ملهم از قرآن، سکولاریسم‌زدایی از فرد و جامعه و نیز یکی از مسلمات دانش‌های سیاسی اسلامی پیوند وثیق دین و سیاست خواهد بود.

نجفعلی میرزایی، یکی از پژوهشگران قرآنی، در نشست نقد و بررسی کتاب خود (۲۰۰۸)، که آن را در باب مرجعیت معرفتی قرآن کریم نگاشته است، با اشاره به انحطاط جوامع اسلامی در چند سده اخیر، ابراز کرد: «دور شدن از قرآن کریم، در سیر و سلوک معرفتی و علم‌سازی، سرمنشأ همه این فجایع است و بازگشت به قرآن، به‌عنوان سرسلسله منابع شناختی، میزان و مقیاس درستی و نادرستی اندیشه‌ها و آرا و نیز سرچشمه اصلی قواعد ثابت و فراگیر همه علوم دینی و همه حرکت‌ها و پویش‌های انسان، به سوی سعادت و هدایت، است.» از نظری، راهکار مناسب برای حل معضلات بازگشت به قرآن است. او می‌گوید: «اسلامی‌سازی هیچ نظامی بدون بازگشت به قرآن و مرجعیت‌سازی آن امکان‌پذیر نخواهد بود... قرآن ظرفیت خارق‌العاده‌ای در تمدن‌سازی و جهانی‌سازی دارد، که باید بیشتر مورد توجه صاحب‌نظران و متولیان امر قرار گیرد» (میرزایی: dipna.ir).

کار میرزایی، هرچند نگاه جدیدی است و، از این رو، درخور توجه و اهمیت است، به نظر می‌رسد فرصت کافی برای بسط نیافته است. از نظر محمد کاظم شاکر،

از پژوهشگران قرآنی و منتقد کتاب فوق، در این اثر باید موقعیت کتاب - از این منظر که علوم مد نظر آن علوم است که از قرآن استخراج می شود یا علوم است که موضوع آن ها قرآن است یا علوم است که قرآن آن ها را تقویت می کند - مشخص شود» (همان).

خاتمه

قرآن کریم، به منزله کلام وحی و آخرین پیام الهی برای سعادت بشر، تأثیر و جایگاه مهمی در زندگی فردی و سیاسی بشر دارد. یکی از راه های تبیین این امر بررسی دیدگاه های قرآن کریم در باب سیاست است تا بتوان پیام الهی را به درستی دریافت کرد و در زندگی سیاسی - اجتماعی خود به کار برد. این امر مستلزم آن است که روش های معطوف به دیدگاه شناسی قرآن کریم، در باب سیاست، مطالعه و استخراج شود. در این خصوص روش های متعارفی مطرح شد، که عبارت اند از: روش تفسیر ترتیبی، روش تفسیر موضوعی و روش تفسیر ساختاری.

اما فراتر از دیدگاه شناسی قرآن کریم در خصوص سیاست می توان با رویکردی درجه دوم به تحلیل رابطه قرآن و سیاست پرداخت. این امر به دو نحو امکان پذیر است؛ از یک سو فلسفه تفسیر موضوعی سیاست در قرآن کریم قابل طرح و مطالعه است و، از سوی دیگر، مرجعیت علمی قرآن کریم همسو با اسلامی سازی دانش های سیاسی قابلیت کاربرد دارد. به نظر می رسد در زمینه نخست مطالعات در خور توجهی، هر چند ناکافی، صورت گرفته است، اما در زمینه دوم به کاوش، تحقیق و بررسی بیشتری نیاز است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن طاوس، سید رضی الدین (۱۳۷۶). الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، قم، دفتر

تبلیغات اسلامی.

- ارسطو (۱۳۵۶). /خلاق نیکوماخس، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران.
- ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۲). «تفسیر موضوعی چیست؟»، *مجله پیام جاویدان*، ش ۱، زمستان، ص ۶۶-۷۳.
- _____ (۱۳۸۳). «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر»، *مجله پیام جاویدان*، ش ۲، بهار، ص ۳۵-۴۸.
- بستان، حسین (۱۳۹۱). *گامی به سوی علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نی.
- بهروزی لک، غلامرضا. «چیستی کلام سیاسی»، *فصلنامه قیسات*، ش ۲۸، ص ۷۹-۱۰۴.
- _____ «فلسفه سیاست اسلامی»، *فصلنامه قیسات*، ش ۳۹، ص ۲۶۹-۲۹۸.
- التیجانی، عبدالقادر حامد (۱۹۹۵). *الفکر السياسي فی القرآن المکی، امان، دارالبشیر للنشر والتوزیع*.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۱). «ساختار هندسی سوره‌های قرآن / در آمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»، *مجله گلستان قرآن*، ش ۱۳۸، اول دی، ص ۹-۱۳.
- _____ (۱۳۸۲). «روش استنباط گزاره‌های سیاسی از ساختار سوره‌های قرآن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۲، تابستان، ص ۴۹-۶۶.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). «فلسفه فلسفه اسلامی»، *فصلنامه قیسات*، ش ۳۹، بهار و تابستان، ص ۱۷۳-۱۹۶.
- _____ (۱۳۸۶). «نظریه دیدبانی (فلسفه مضاف تاریخی - منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم)»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، سال ۳، ش ۱۰، پاییز، ص ۱۶-۱۷.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۷). *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ابوالفضل قاضی و شریعت پناهی، تهران، دادگستر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۶۸). «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»، *مجله سیاست خارجی*، ش ۱۰، تیر و شهریور، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه و نگارش داود الهامی، قم، توحید.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). *درس‌هایی در فلسفه علم/ اجتماع*، تهران، نی.
- سید رضی (۱۳۸۲). *نهج البلاغه*.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۱). *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۰). «تحقیق / تفسیر تجزیه‌ای (ترتیبی) و تفسیر موضوعی»، *مجله گلستان قرآن*، ش ۸۷، آبان، ص ۳۵-۳۷.

- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نی.
- عبداللهی آرن، محسن (۱۳۸۰). «اصول تفکر سیاسی در آیات مکی قرآن در ترازوی نقد»، *مجله قیاسات*، ش ۲۰ و ۲۱، تابستان و پاییز، ص ۱۴۶-۱۵۷.
- فاستر، مایکل (۱۳۵۸). *خد/وندان/اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- فتحی، علی (۱۳۸۵). «تفسیر موضوعی و مراحل آن»، *مجله معرفت*، ش ۱۰۷، آبان، ص ۹۷-۱۰۴.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۲). *سیاست و حکومت در قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلیگ، استوارت آر (۱۳۷۹). *چارچوبهای قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مدنی، محمد محمد (۱۹۹۱). *المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء*، مصر، دارالفکر.
- مک آیور (۱۳۴۴). *جامعه و حکومت*، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰). «روش شناسی در علوم سیاسی»، به کوشش سیدصادق حقیقت، فصلنامه *علوم سیاسی*، ش ۱۴، زمستان، ص ۳۳۳-۳۵۲.
- منتظری، علی (۱۳۸۵). «تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی و نسبت میان آنها»، *مجله معرفت*، ش ۱۰۹، دی، ص ۵۱-۵۴.
- میرزایی، نجفعلی (۲۰۰۸). *فلسفه مرجعیه القرآن المعرفیه فی إنتاج المعرفة الدینیة*، ترجمه عباس دلال، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی.
- _____ . «گزارش جلسه نقد کتاب»، dipna.ir.
- نصیری، علی (۱۳۸۴). «مبانی کلامی تفسیر موضوعی»، *مجله اندیشه نوین دینی*، ش ۳، زمستان، ص ۷۳-۱۰۶.
- واعظی، احمد (۱۳۸۷). «علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، س ۱۲، ش ۵۴، بهار، ص ۹-۲۳.
- وینست، اندرو (۱۳۸۳). *نظریه های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- هابز، توماس (۱۳۸۵). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
- های، کالین (۱۳۸۵). *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی.